

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۱۴ جنوری ۲۰۰۹

تلیفون نامه

در پی خرید

تلیفون کردی و بازار بودم
به آزار گل. بیخار بودم
بنفشه ، نرگس و ریحان و سنبل
میان گلرخان ، در تار بودم
به تن ، هریک لباس پاره پاره
متاع و ارزش ، بازار بودم
گل. بشگفته از باغ محبت
گهی نور و گهی هم نار بودم
خرامان هر طرف چون کبک درّی
گهی مست و گهی هشیار بودم
کمرها یک وجب ، عریان و لرزان
چشک از میوه ها ، ناچار بودم
هوس کردم گلی سرخی بچینم
میان بی سران ، سردار بودم
به دکان عزیزان ، بهر خرید
لباس مخمل و ، تَوّار بودم
حریفان بر سر راهم ستاده
که با آنها ، به یک پیکار بودم
به تنهایی شدم غالب به ایشان
که مثل برجّه و تلوار بودم

خدا رحمی به حال من نمودی
وگرنه کُشته و مردار بودم
خلاصه آمدم منزل دوباره
خمار و بیخود و سرشار بودم
بمن گفتند ، تلفون کرده بودی
ولی آن لحظه مهماندار بودم
نشد فرصت ، تماس حاصل نمایم
به یادت تا سحر بیدار بودم
کنون زنگی زدم ، منزل نبودی
که با تو اندکی در تار بودم
سرودم اینچنین شعری برایت
وگرنه از غمت بیمار بودم
پذیرا شو ز «نعمت» از سر لطف
بگو زین سفته ات سرشار بودم